

بخل

مامحق الاسلام محق الشح

شیء

د هیچ چیز اسلام را چون بخل
پایمال نمی‌کند .

پیغمبر اکرم(ص)



تعاون و همکاری

بخل عواطف را میگوید

نظری بگفتار رهبران دین

تعاون و همکاری

انسان از نظر ساختمان طبیعی دارای استعداد مخصوصی است ، و هر کس برای رشد و تکامل و بشهر رساندن استعدادهای خود ، بکمک و مساعدت صمیمانه دیگران نیازمند است ، و همیشه اصل تعاون بصورت يك عامل مؤثر در راه پیشرفت و موفقیت‌های شخصی خود - نمائی میکند .

دستگاه آفرینش انسان را برای زندگی اجتماعی آفریده ، و فطرتاً علاقه مند است در حل مشکلات زندگی با هموعان خود تشریک مساعی کند .

هر کدام از رویدادهای جهان و خواسته‌های نفس ، مشکلاتی برای آدمی ایجاد میکنند ، و هر دم در صحنه حیات در آستانه حوادث تلخ و ناگواری قرار میگیرد ، و بدشواریه‌های متنوع و گوناگونی بر میخورد ، و خلاصه در نشیب و فرازها و کشاکش گرفتاریهای زندگی هرگز از استعانت جستن از دیگران بی‌نیاز نخواهد بود ، بر اساس همین ناموس عمومی تغییر ناپذیر ، تکالیف از حال تمرکز در یک فرد خارج و در میان افراد و طبقات گوناگون تقسیم شده است . مساعدتهای يك فرد بهر اندازه ناچیز باشد باز برای پیشرفت اجتماع مفید است و قسمتی از نواقص اجتماعی ترمیم میشود

چون حالات اجتماع در فرد موجود است لذا از جهاتی میتوان جامعه را بپیدن انسان تشبیه کرد ، همانطوریکه سازمان بدن از واحدهای مختلفی ترکیب یافته ، و بین آنها رابطه طبیعی وجود دارد ، و بقا آدمی وابسته باین است که هر یک از اعضاء فعالیت‌های مخصوص بخود را انجام دهد ؛ و از حدود وظایف خویش تخطی و تجاوز ننماید ، جامعه نیز از واحدهای افراد تشکیل شده . و حفظ موجودیت و بقا اجتماع مستلزم این است که هر یک از اجزاء تشکیل دهنده اجتماع ، وظایف اساسی و اصلی خویش که بسی خطر و قابل توجه است آشنا باشد ، و صمیمانه بانجام تکالیفی که به عهده اش محول گشته ، بپردازد و در مقابل بر خورداری از مزایای اجتماع و سهمی که از نتایج اعمال دسته جمعی میبرد ، در قلمرو مسئولیت و منطقه صلاحیت خویش و بمقتضای استعداد و فن خاصی که در آن مهارت پیدا کرده ، ذخائر وجودی خود را اعماز مادی: معنوی در راه داره امور و اصلاح اجتماع بکار اندازد .

بخش عواطف راه میگوید

گاهی در ضمیر آدمی صفتی جایگیر میشود که ریشه عواطف و وجدان را میسوزاند ، و طبع را برای از دست دادن همه گونه فضائل آماده میسازد ، «بخل» صفت نکوهیده‌ای است که ملازم با پشت پا زدن بتمه‌دات وجدانی و اخلاقی و بی‌اعتنائی با اصول انسانی است ، علاوه بر اینکه به محدودیت و تنگی افق فکر میانجامد ؛ شخص را در معرض تحقیر و نکوهش در آورده و یکنوع حس تنفیری در افکار عموم پدید میآورد ، اندیشه بخیل بمقتضای بخل و لئامتی که در اعماق روحش نفوذ کرده است پیوسته پیرامون مادیات دور میزند و روی نقطه ثروت متمرکز میگردد ، و بهمین علت از داشتن فکر آزاد در درك حقائق حیات و ارزشهای معنوی و اخلاقی بی‌بهره و محروم خواهد ماند ، در صورتیکه ثروت مبنی بر اصل تأمین احتیاجات است و بخودی خود جنبه وسیله‌ای را دارد ؛ و پس از تأمین نیازمندیهای اساسی و اصلی در آسایش و رفاه اشخاص اثری نداشته ، و هرگز نمیتواند نا آرامی ها و رنجهای درونی را درمان بخشد .

وحشت بینوائی و فقر موهوم ؛ آفتی است که گریبانگیر بخیل میشود ، و از اندوه و غم تلخی که از این راه بر جانش سایه میکسترد خلاصی ندارد ؛ و لذا بر روی دارائی و توده ذخائر خود از آسایش و فراغت محروم ، و جز رنج و محنت ثمری نمیبرد .

دانشمندی میگوید : بعضی اشخاص بظاهر ثروتمند و بباطن فقیرند که مالک مال خود نیستند ، و از فرط خساست قدرت خرج کردن آنرا ندارند مالشان چون زنجیر طلا بگردنشان بسته و جز رنج و عذاب نتیجه‌ای از آن نمیگیرند . اینجاست که مال وبال میشود و ثروت

مايه نكبت ۱۱۰ .

مثل این است که میان ثروت و بخل یک نوع رابطه و همبستگی برقرار است؛ چه میبینیم بسیاری از متمکنین بخیل از کار درمیآیند، اندک مطالعه در امور اجتماعی این حقیقت را بر ما روشن میسازد که تأمین هزینه بینوایان و رسیدگی بوضع زندگی طبقات محروم، غالباً از ناحیه طبقه متوسط صورت میگیرد.

توانگران بخیل که پیوسته مورد عناد و کینه بینوایان قرار میگیرند، خود سبب پاره‌ای از مفاسد اجتماعی هستند، زیرا عقده‌های فشرده محرومین و ناراحتی ورنجی که بر خاطرشان سنگینی میکند، یکی از عوامل گسترش فساد و پیدایش انحرافات گوناگون است، و کسی نیست که تأثیر این سرکوفنگی و ناراضایتی را در تکثیر جرائم و انواع انحرافات منکر باشد. چه بسیار از متمکنین که در اثر علاقه مفراط به مال و ثروت از مدار انسانیت و اخلاق منحرف گردیده، و با پایمال ساختن حقوق افراد جامعه هر چه بیشتر بر بی‌عدالتی و مستمری خود میافزایند، گویی شمله عواطف در کانون وجود آنها رو بخیاموشی گذارده و از بین رفته است!

«جود و سخاوت، از عوامل تعالی و ترقی انسان و حاکی از عاطفه عمیق و ریشه دار است، نشانه ثبات فکر و بلندی روح و بهترین معرف یک انسان واقعی و آزاده است، و در میان صفات پسندیده قیافه ممتازتری دارد. هنوز از ما و راه قرها و دردل ظلمت‌کننده تاریخ چهره‌ها تمام تابان است، و مردم به پاس انسانیت و همت بلندش او را تجلیل میکنند.

بذل و بخشش وقتی قابل ستایش و گرانبها است، که تقرب بخدا و تسکین آلام رنج‌دیدگان یگانه هدفش خاص قرار گیرد. و از تظاهر و ریا کمترین اثری در آن هویدا نباشد.

نظری بگفتار رهبران دین

اسلام با اندازه کافی بشؤون اجتماع توجه کرده، و برای تحکیم مبانی الفت و مهر میان طبقات غنی و مستمند؛ روی مسئله بذل و بخشش توصیه زیادی کرده، و بخل و لئامت را بشدت مورد نکوهش قرار داده است. اسلام با پرورش دادن عواطف انسانی و تقویت روح همکاری و معاونت در جامعه مسلمین اصل محبت و داد را عمیق و پایدار میسازد و هر گز اجازه نمیدهد که یک مسلمان متمکن و ثروتمند از حال مستمندان غفلت ورزد و طبع او بجانب خست و لئامت متمایل شود، چه بخل و لئامت سبب میشود که متمکنین از زیر بار وظایف مذهبی و حقوقی که اسلام در ثروت آنها برای طبقات محروم سهمی اختصاص داده است شانه خالی کنند. قرآن مجید این حقیقت را صریحاً بیان میکند: «آنانکه بخل نمودند و حقوق مستمندان را از ثروتی که خداوند بفضل خویش بآنها داده نمیبرد از تصور نکنند که این خست طبع و بخل بنبغ آنها خواهد بود

بلکه بزبان آنها تمام میشود زیرا آن مالی که در آن بخل ورزیده اند در روز رستاخیز زنجیر گردن آنها شود (و در آن روز) تنها خداوند وارث آسمانها و زمین خواهد بوده. (۱)

رسول اکرم میفرماید: «اتقوا الشح فان الشح اهلك من كان قبلكم و حملهم على ان سفكوا دمائهم و استحلوها محارمهم» - از بخل بهره‌زید زیرا که بخل پیشینیان را هلاک کرد و آنها را وادار ساخت که بخون یکدیگر دست بیاورند و محرمات را حلال شمارند، (۲)
 علی علیه السلام فرمود: «اذالم یکن لله فی عبد حاجة ابتلاه الله بالبخل» - هر گاه خداوند به بنده‌ای بی‌اعتنائی کند او را به بخل مبتلا میسازد. (۳)

امام موسی بن جعفر (ع) ارزش سخاوت و جود را شرح میدهد: «سخاوت مند خوش خلق در پناه خداوند است، سرانجام او را وارد بهشت سازد هرگز پیغمبر و وصی پیغمبری را به هدایت خلق گسیل نداشت مگر آنکه سخی الطبع بود هیچکس در صف نیکان قرار نگرفت جز آنکه بدین صفت آراسته بود. پدرم پیوسته در زمان حیات خود مرا به جود و بخشش سفارش میکرد (۴)

بخیل بیش از هر چیز نیازمند بهره‌ری فکری است، و اگر از این بهره‌ری محروم گردد برای همیشه در لجنزار مادیت و بدبختی باقی خواهد ماند.

(۱) آل عمران آیه ۱۸۱ (۲) نهج الصالحه ص ۸ (۳) فروع کافی جزء ۴ ص ۴۴

(۴) فروع کافی جزء ۴ ص ۳۸

تعطیل جمعه

قال رسول الله (ص) اف لرجل لا یفرغ نفسه فی کل جمعة

لا مردینه فیتعاهده ویسأل عن دینه

یعنی: اف بر کسیکه برای یاد گرفتن احکام و مقررات

مذهبی خود روز جمعه را تعطیل نکند.

و کتاب شافی جلد ۱ صفحه ۲۶